

پیش‌بینی افسردگی بر اساس رویدادهای مثبت و منفی در مدیران دبیرستان‌ها
*Prediction of depression from positive and negative events
in high school managers*

Ali Akbar Haddadi Kuhsar
University of Tehran
Yamola280@yahoo.com

علی اکبر حدادی کوهسار
کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه تهران

چکیده^۱

Abstract

Aim: The aim of the current research is prediction of depression from positive and negative events in managers. **Method:** To accomplish the stated goal, 120 high school managers from Tehran City were selected by means accessible sampling pricedure. Positive and Negative Events Scale (PNES) and Beck Depression Inventory (BDI) were administered on them. **Results:** A multiple regression analysis was used to analyze data. Results indicated that managers depression can be predicted from their scores on the positive and negative events. Moreover, data revealed that managers who had positive events were lower in depression than managers who had negative events. **Conclusion:** Theoretical implication and practical application of the finding are discussed in the original paper.

Keywords: Positive and Negative Events, Depression, High School Managers

هدف: هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی افسردگی بر اساس رویدادهای مثبت و منفی در مدیران دبیرستانها می‌باشد. **روش:** بدین منظور تعداد ۱۲۰ نفر از مدیران دبیرستانها شهر تهران به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. مقیاس رویدادهای مثبت و منفی و سیاهه افسردگی بر روی آنان اجرا گردید. **یافته‌ها:** تحلیل داده‌ها با استفاده از رگرسیون چندگانه نشان داد که افسردگی مدیران را می‌توان از روی رویدادهای مثبت و منفی آنان پیش‌بینی کرد. همچنین نتایج پژوهش نشان داد، مدیرانی که رویدادهای مثبت داشتند از افسردگی خفیف‌تری و مدیران که رویدادهای منفی داشتند از افسردگی شدیدتری برخوردار بودند. **نتیجه‌گیری:** تلویحات نظری و کاربردهای عملی یافته‌ها در اصل مقاله گزارش شده است.

واژه‌های کلیدی: رویدادهای مثبت و منفی، افسردگی، مدیران دبیرستانها

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران معتقدند که مردم پس از رویارویی با تنیدگی برای ابتلا به بیماری استعداد بیشتری دارند و تنیدگی نه تنها بیماری زاست، بلکه مرگ زاست (سلیه^۲، ۱۹۷۴). کازدین^۳ (۱۹۹۰) و رینولدز^۴ (۱۹۸۶) معتقدند افراد افسرده برای رسیدن به راه حل های مفید و سودمند و تصمیم گیری برای حل مشکلات خود ناتوان هستند. این ناتوانی، به نوبه خود منجر به بروز مشکلاتی در مقابله کارآمد با رویدادهای منفی و در نتیجه بروز افسردگی می شود. از سوی دیگر برودر-ماتسون و هوانیتز^۵ (۱۹۹۰) در پژوهش خود نشان دادند که رویدادهای مثبت و منفی به عنوان پیش بینی کننده های افسردگی کوشش هایی بوده اند که ارتباط بین اختلالات روانپزشکی و رویدادهای زندگی را نشان داده اند.

پژوهش هایی که بر ارتباط بین رویدادهای تنیدگی زای زندگی و افسردگی هم در نمونه افراد عادی و هم در بیماران متمرکز شده است نشان می دهد که رویدادهای منفی زندگی با افسردگی رابطه دارد (بیلینگر، کرانکیت و موس^۶، ۱۹۸۳). و از آن جا که افرادی نیز تنش های عمده ای در زندگی تجربه کرده اند ولی علائم افسردگی بالینی را نشان نمی دهند، پژوهش های اخیر بر نقش تعدیل کنندگی هایی چون ارزیابی های فرد، ویژگی های شخصیتی و راهبرد های مقابله ای^۷ در پاسخدهی به تنیدگی ها صحه گذاشته اند (لازاروس و فالکمن، ۱۹۸۴). از دیدگاه بک (۱۹۸۷) به نقل از دیویسون و دیگران، (۲۰۰۴) افراد افسرده به این دلیل افسرده اند که نسبت به خود، جهان و آینده نظر بدبینانه ای دارند، دارای روان بنه ها^۸ و باورهای منفی اند که به وسیله رویدادهای منفی زندگی فعال می شوند، روان بنه های منفی همراه با سوگیری ها یا تحریف های شناختی که در نهایت منجر به افسردگی می شود. بر طبق این نظریه، افسردگی از تجربه عدم کنترل پذیری ناشی می شود. هنگامی که فرد با رویدادی با معنا در زندگی روبرو می شود به تفسیر و یافتن علت آن ها می پردازد و تبیین های علی درونی^۹، کلی^{۱۰} و پایدار^{۱۱} در رویدادهای منفی بر اساس سبک اسنادی افسردگی را صورت می گیرد (آبرامسون، سلیگمن و تیزدل، ۱۹۷۸) و به عنوان خصیصه ای ثابت فرض می شود که در دوران کودکی شکل می گیرد (سلیگمن و دیگران، ۱۹۸۴ به نقل از هرسن و ترنر، ۱۹۹۱).

هوسانگ و همکاران (۲۰۱۰) ارتباط بین رویدادهای تنیدگی زای زندگی و افسردگی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند، افرادی که رویدادهای تنیدگی زای منفی در زندگی را تجربه کرده اند از میزان افسردگی شدیدتری و افرادی که رویدادهای تنیدگی زای مثبت در زندگی را تجربه داشته اند از افسردگی خفیف تری برخوردار هستند. اور بیک و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهش خود یافتند که بین رویدادهای مثبت و منفی در زندگی با اختلالات خلقی همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنی که رویدادهای مثبت در زندگی با اختلالات خلقی رابطه منفی و رویدادهای منفی در زندگی با اختلالات خلقی رابطه مثبت دارد.

پژوهش های انجام شده در مورد بررسی رابطه بین رویدادهای مثبت و منفی با افسردگی نشان داده اند که افراد افسرده رویدادهای منفی را به عوامل درونی، پایدار و کلی نسبت می دهند در حالیکه افراد غیر افسرده رویدادهای مثبت را به عوامل بیرونی، ناپایدار و خاص نسبت می دهند (ریزلی، ۱۹۷۸) و هرچه رویدادهای فرد درونی تر، پایدارتر و کلی تر باشد واکنش افسردگی شدیدتر خواهد

2. Selye

2. Kazdin

3. Reynolds

4. Bruder & Hovanitz

5. Billings, Kronkate, & Moos

7. Coping

8. Schemata

9. Internal

10. Global

11. Stable

بود (متالسکی و همکاران، ۱۹۸۲؛ گریفیت، الیورد و کاتز، ۲۰۰۳؛ واش بوش، سلرز، لبلگ و کلی، ۲۰۰۳؛ ابلا، ۲۰۰۱؛ رونیون و کنی، ۲۰۰۳؛ همبور و دنیست بیر، ۱۹۹۸؛ سلیگمن و روزنهان، ۱۹۹۸؛ ادینگتن، ادینگتن و رایبسون، ۱۹۹۹؛ گلدستین، ۲۰۰۶؛ کالوتی، ۲۰۰۸؛ کول و همکاران؛ ۲۰۰۸؛ شیک و همکاران، ۲۰۰۸؛ بلونت و اپکینز، ۲۰۰۹؛ فکس و همکاران، ۲۰۱۰؛ اسپین هاون و همکاران، ۲۰۱۰؛ هارک نس و مونزو، ۲۰۱۰؛ هوسانگ و همکاران، ۲۰۱۰؛ اوربیک و همکاران، ۲۰۱۰؛ پارسا معین و ناظم، ۱۳۸۹، ساعدی، خلعتبری و موری نجف آبادی، ۱۳۸۹). لذا، هدف اصلی پژوهش حاضر پیش بینی افسردگی بر اساس رویدادهای مثبت و منفی در مدیران دبیرستانهای شهر تهران می باشد.

روش

روش پژوهش از نوع همبستگی بود.

جامعه و روش نمونه گیری: جامعه آماری این پژوهش، کلیه مدیران دبیرستانها شهر تهران (مرد و زن) می باشد که تعداد ۱۲۰ نفر (۶۰ نفر مرد و ۶۰ نفر زن) بر اساس حجم نمونه در پژوهش های خارجی و جداول نمونه گیری و با روش نمونه گیری در دسترس به عنوان گروه نمونه انتخاب و پرسشنامه ها اجرا شد.

ابزار

در این مطالعه بر اساس نوع متغیرهای مورد نظر، به منظور سنجش آن ها از مقیاس های زیر استفاده شد:

۱- سیاهه افسردگی بک^{۱۲} (BDI):

این ابزار یک وسیله خودسنجی (بک و همکاران، ۱۹۸۸) ۲۱ آیتی است که هر یک دارای ۴، ۵ یا ۶ ماده که برحسب میزان افسردگی (از خفیف تا شدید) درجه بندی شده است. آزمودنی بایستی جمله ای را که با وضعیت فعلی وی مناسبتر است را انتخاب کند. این آزمون در تمامی اقشار و محیط های اجتماعی قابل اجراء و وابسته به فرهنگ نیست. ضریب آلفای کرونباخ که نشان دهنده همسانی درونی است در بیماران روانپزشکی و آزمودنی های غیر روانپزشکی به ترتیب ۰/۸۶ و ۰/۸۱ می باشد. میانگین همبستگی ها در نمونه های BDI با ارزیابی های بالینی و مقیاس افسردگی همیلتون (HRSD) در بیماران روانپزشکی به ترتیب ۰/۷۲ و ۰/۷۳ و برای آزمودنی های غیر روانپزشکی به ترتیب ۰/۶۰ و ۰/۷۴ بود.

۲- مقیاس رویدادهای مثبت و منفی (PNES)^{۱۳}:

این مقیاس برای سنجش میزان رویدادهای مثبت و منفی استفاده شده است (پترسون و سیلگمن، ۱۹۸۴). و شامل دوازده موقعیت فرضی متفاوت است، که نصف آنها مثبت و نصف دیگر منفی است. بدنال هر موقعیت مواد یکسانی مطرح شده که ابتداء از آزمونی خواسته شده تا عمده ترین علت احتمالی آن موقعیت را بنویسد و بعد آن علت را در سه بعد درونی، پایدار و کلی در یک مقیاس ۷ درجه ای لیکرت گزارش کند. که این امر امکان کمی سازی پاسخ ها را فراهم می کند. جهت افزایش این مقیاس به رویدادهای درونی، کلی و پایدار و جهت کاهش آن به رویدادهای بیرونی، خاص و ناپایدار گرایش دارد. ضریب آلفای کرونباخ برای رویدادهای مثبت (درونی، پایدار و کلی) بترتیب ۰/۶۹، ۰/۷۶ و ۰/۶۲ و برای رویدادهای منفی (درونی، پایدار و کلی) بترتیب ۰/۶۷، ۰/۵۷، ۰/۶۱ می باشد.

تحلیل های آماری: داده های پژوهش با استفاده از روش های آماری میانگین، انحراف معیار، همبستگی، و تحلیل رگرسیون چندگانه تجزیه و تحلیل شدند.

¹². Beck Depression Inventory

¹³. Positive and Negative Events Scale

یافته‌ها

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار و ماتریس همبستگی رویدادهای مثبت و منفی با افسردگی در مدیران دبیرستانها

مقیاس‌ها	متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
افسردگی	افسردگی	۹/۳۵	۷/۵۸	۱						
	درونی	۳۰/۸۲	۵/۹۹	-۰/۱۹*	۱					
رویدادهای مثبت	پایدار	۲۹/۳۴	۶/۱۸	-۰/۱۵*	۰/۴۵**	۱				
	کلی	۳۱/۰۳	۵/۴۹	-۰/۱۷*	۰/۵۴**	۰/۳۶**	۱			
رویدادهای منفی	درونی	۲۳/۹۷	۶/۰۳	۰/۳۶**	۰/۰۴	-۰/۱۴	۰/۱۵*	۱		
	پایدار	۲۳/۴۴	۵/۴۵	۰/۳۵**	-۰/۱۹*	-۰/۰۳	۰/۱۸*	۰/۵۲**	۱	
منفی	کلی	۲۱/۲۸	۶/۴۲	۰/۳۶**	-۰/۲۳**	-۰/۲۴**	-۰/۰۳	۰/۴۶**	۰/۵۱**	۱

P>0/01 ** P>0/05 *

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که بین رویدادهای مثبت و منفی با افسردگی در مدیران همبستگی معناداری وجود دارد. افزون بر این هر چه رویدادهای افراد مثبت تر باشد، میزان افسردگی خفیف تر و هر چه رویدادهای افراد منفی تر باشد، میزان افسردگی آنان شدیدتر می‌باشد.

جدول ۲: خلاصه تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی افسردگی بر اساس

رویدادهای مثبت و منفی در مدیران دبیرستانها

مدل	SS	df	Ms	F	P	R	R ²	Adj.R ²	SE
رگرسیون	۱۴۳۶/۰۰	۳	۴۷۸/۶۷	۱۰/۲۶	۰/۰۰۱	۰/۴۶	۰/۲۱	۰/۱۹	۶/۸۲
باقیمانده	۵۴۰۹/۵۸	۱۱۶	۴۶/۶۳						
کل	۶۸۴۵/۵۹	۱۱۹							

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که ۲۱ درصد واریانس تغییرات در افسردگی بر اساس رویدادهای مثبت و منفی قابل تبیین است. همچنین مقدار رگرسیون در سطح خطای کمتر از یک صدم ($p < 0/001$) معنادار شده است و همین امر نشان می‌دهد که افسردگی قابل تبیین به وسیله متغیرهای پیش‌بینی کننده می‌باشد. در جدول بعدی مقدار ضرایب متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون آورده شده و معناداری آنها مورد سنجش قرار گرفته است.

جدول ۳: ضرایب رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی افسردگی بر اساس رویدادهای مثبت و

منفی در مدیران دبیرستانها

متغیرها	B	SEB	Beta	t
رویدادهای منفی درونی	۰/۳۲**	۰/۱۲	۰/۲۶	۲/۷۶
رویدادهای منفی کلی	۰/۲۹*	۰/۱۱	۰/۲۴	۲/۶۱
رویدادهای مثبت کلی	-۰/۲۴*	۰/۱۱	-۰/۱۷	-۲/۱۰

P>0/01 ** P>0/05 *

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که افسردگی از روی رویدادهای مثبت و منفی قابل پیش‌بینی است. بدین صورت مدیرانی که رویدادهای مثبت کلی داشتند افسردگی شان در سطح خفیف تری بود. ولی مدیرانی که رویدادهای منفی درونی و کلی داشتند افسردگی شان در سطح شدیدتری بود.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین رویدادهای مثبت و منفی با افسردگی در مدیران دبیرستانها همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنا که هر چه افراد رویداد های مثبت تری را تجربه کرده باشند، میزان افسردگی آنها خفیف تر است. افزون بر این نتایج پژوهش نشان داد که افسردگی از روی رویدادهای مثبت و منفی قابل پیش‌بینی است. بدین صورت مدیرانی که رویدادهای مثبت را تجربه داشتند افسردگی شان در سطح خفیف تری بود. ولی مدیرانی که رویدادهای منفی داشتند افسردگی شان شدیدتر بود. این

نتایج با یافته های پژوهشگران پیشین (گلدستین، ۲۰۰۶؛ گریفیت و همکاران، ۲۰۰۳؛ واش بوش و همکاران، ۲۰۰۳؛ ابلا، ۲۰۰۱؛ رونیون و کنی، ۲۰۰۲؛ همونور و دینست بیر، ۱۹۹۸؛ ادینگتون و همکاران، ۱۹۹۹؛ کالوتی، ۲۰۰۸؛ کول و همکاران؛ ۲۰۰۸؛ شیک و همکاران، ۲۰۰۸؛ گروئن، ۱۹۹۳؛ بلونت و اپکینز، ۲۰۰۹؛ فکس و همکاران، ۲۰۱۰؛ اسپین هاون و همکاران، ۲۰۱۰؛ هارک نس و مونرو، ۲۰۱۰؛ هوسانگ و همکاران، ۲۰۱۰ و اوربیک و همکاران، ۲۰۱۰) همسو است.

هوسانگ و همکاران (۲۰۱۰) ارتباط بین رویدادهای تنیدگی زای زندگی و افسردگی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده اند، افرادی که رویدادهای تنیدگی زای منفی در زندگی را تجربه کرده اند از میزان افسردگی شدیدتری و افرادی که رویدادهای تنیدگی زای مثبت در زندگی را تجربه داشته اند از افسردگی خفیف تری برخوردار هستند. اوربیک و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهش خود یافتند که بین رویدادهای مثبت و منفی در زندگی با اختلالات خلقی همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنی که رویدادهای مثبت در زندگی با اختلالات خلقی رابطه منفی و رویدادهای منفی در زندگی با اختلالات خلقی رابطه مثبت دارد. افزون بر این واگنر و همکاران (۱۹۹۸)، به نقل از دیوسیون و همکاران، (۲۰۰۴) گزارش کرده اند افرادی که در رویدادهای منفی نمره بیشتری به دست می آورند افسردگی شدیدتری نشان می دهند. یافته های حاضر فرضیه پترسون و سیلگمن (۱۹۸۴) را تایید می کند که وقتی رویدادهای منفی به عمل درونی، پایدار و کلی نسبت داده می شود حرمت خود تضعیف شده و فرد از عدم کفایت خود شرمنده و خود را برای شکست مقصر می داند، و در نتیجه منجر به افسردگی می شود.

تبیین دیگر اینکه بر اساس نظریه بک، افراد افسرده نسبت به خود، جهان و آینده نظر بسیار بدبینانه ای دارند، دارای روانه ها و باورهای منفی اند که بوسیله رویدادهای منفی زندگی فعال می گردند، و همچنین سوگیری های شناختی دارند. روانه های منفی همراه با سوگیری ها یا تحریف های شناختی آنچه را که وی سه گانه منفی نامید، حفظ می کنند که در نهایت به افسردگی منجر می شود. نظریه بک که به نظریه درماندگی آموخته شده بسیار شبیه است. طبق این نظریه، افسردگی از تجربه عدم کنترل پذیری ناشی می شود. وقتی که فرد با رویدادی با معنا در زندگی روبرو می شود به تفسیر و یافتن علت آن می پردازد و تبیین های علی درونی، کلی و پایدار در رویدادهای منفی بر اساس سبک اسنادی افسردگی زا صورت می گیرد (آبرامسون و همکاران، ۱۹۷۸) که به عنوان رگه ای ثابت فرض می شود که در دوران کودکی شکل گرفته و در طول زمان رشد می یابد. (سلگمن و همکاران، ۱۹۸۴، به نقل از هرسن و ترنر، ۱۹۹۱).

پیشنهادها

- ۱) پیشنهاد می شود که پژوهش های مقایسه ای در نمونه های بالینی و عادی انجام شود.
- ۲) از ابزارهای افسردگی و رویدادهای مثبت و منفی دیگری که هنجاریابی شده اند در نمونه های مختلف استفاده شود.

محدودیت ها

- ۱) گروه نمونه پژوهش حاضر را مدیران دبیرستانها تشکیل داده، لذا برای تعمیم نتایج به نمونه های مشابه احتیاط شود.

منابع

- ساعدی، س.، خلعتبری، ج و موری نجف آبادی، ن (۱۳۸۹). رابطه کیفیت زندگی کاری و سلامت سازمانی با خوشنودی شغلی. فصلنامه تازه های روانشناسی صنعتی/سازمانی. سال اول، شماره چهارم، ۶۴-۵۵.
- پارسا معین، ک و ناظم، ف (۱۳۸۹). ارتباط کارآفرینی و تعهد سازمانی با تحلیل رفتگی شغلی. فصلنامه تازه های روانشناسی صنعتی/سازمانی. سال اول، شماره سوم، ۱۷-۷.

Abela, J. R. Z.(2001).The hopelessness theory of depression: A test of the diathesis – stress and causal mediation components in third and seventh grade children. *Journal of Abnormal child psychology*, 29, 241-254.

- Abramson, L., Seligman, M., & Teasdale, J. (1978). Learned helplessness in human: Critique and reformulation. *Journal of Abnormal psychology*, 87, 49-74.
- Addington, D., Addington, J. & Robinson, G. (1999). Attributional style and depression in schizophrenia. *Can J psychiatry*. 44, 697-700.
- Beak, A.T., steer, R.A., Garbin, M.G. (1988). Psychometric properties of the Beck Depression Inventory: Twenty- five years of evaluation. *Clinical psychology Review*. 8 (1), 77-100.
- Billings, A. G., Cronkite, R. C., & Moos, R. H. (1983). Social environmental factors in unipolar depression: Comparisons of depressed patients and non – depressed controls. *Journal of Abnormal Psychology*, 92, 119-135.
- Blount, T. H, & Epkins. C. C.(2009).Exploring Modeling-based Hypotheses in Preadolescent Girls' and Boys' Cognitive Vulnerability to Depression. *Cognitive Therapy and Research*. 33, 110–125.
- Bruder – Mattson, S. F., & Hovanitz, C. A. (1990). Coping and attribution style as predictors of depression. *Journal of Clinical Psychology*. 5, 557-565.
- Carver,C.S.,Scheir,M.F.,&Weintraub,J.K.(1989).Assessing coping strategies: A theoretically based approach. *Journal of Personality and Social Psychology*, 2, 267-283.
- Cole,D. A. Ciesla, J. A. Dallaire D. H., Jacquez,F. M. Pineda,A.Q. GrangeP, B, Truss, A. E. Folmer, A S. Tilghman-Osborne,C, Felton ,Julia W.(2008).Emergence of Attributional Style and Its Relation to Depressive Symptoms. *Journal of Abnormal Psychology*, 117, 1, 16-31
- Davison, G. C., kring, A.M & Neal, I.M.(1994). *Abnormal psychology*. (9th ed.) New York: John Wiley & Sons Inc.
- Fox,J.K; Halpern,L.F; Ryan, J. L; Lowe, K.L.(2010). Stressful life events and the tripartite model: Relations to anxiety and depression in adolescent females. *Journal of Adolescence*, Volume 33, Issue 1, Pages 43-54
- Goldstein, B. I.(2006). Why do Women get Depressed and Men get Drunk? An Examination of Attributional Style and Coping Style in Response to Negative Life Events among Canadian Young Adults. *Sex Roles*, Vol. 54, Nos. 1/2, .27-37.
- Griffith, S.T., Oliver, J.M. & Katz, B.M. (2003).Mother's Attributional style for Events in their offsprings, lives as predictors of their offsprings, Cognitive Valnerability to Depression. *North American Journal of Psychology*,5,1-14
- Gruen, R.J.(1993). *Stress and depression: toward the development of integrative models*. In L. Goldberger. and S. Brezitz (Ed3.),Hand book of stress.(PP.550 -568).
- Harkness, K. L; Monroe, S.M.(2006). Severe melancholic depression is more vulnerable than non-melancholic depression to minor precipitating life events. *Journal of Affective Disorders*, Volume 91, Issues 2-3, Pages 257-263.
- Hemenover, S. H., & Dienstbier, R. A.(1998).Prediction of Health Patterns from General Appraisal, Attributions, Coping, and Trait Anxiety. *Motivation and Emotion*, 22, 231-253.
- Hersen, M., & Turner,S. M (1991). *Adult Psychopathology of Diagnosis*.(2nd ed.) John Wiley; New York.
- Hosang, G.M; Uher, R; Keers, R; Cohen-Woods, R; Craig, I; Korszun, A; Perry, J; Tozzi, F; Muglia, P; McGuffin, P; Farmer, A. E.(2010). Stressful life events and the brain-derived neurotrophic factor gene in bipolar disorder. *Journal of Affective Disorders*, In Press.
- Kazdin, A. E;(1990) childhood depression. *journal of child psychology & psychiatry*,30.
- Lazarus, R.S & Folkman, S.(1984). *Stress, Appraisal, and Coping*. New York: Springer.
- Metalsky, G. I., Abramson,, I.Y., Seligman, M. E.P., Semmel, A., & Peterson, C.(1982). Attributional style and life event in the classroom:vulnerability and invulnerability to depressive mood reaction. *Journal of Prsonality and Social Psychology*, 43, 612-617.
- Overbeek, G; Vermulst, A; Graaf, R. D; Have, M. T; Engels, R; Scholte, R.(2010). Positive life events and mood disorders: Longitudinal evidence for an erratic life course hypothesis. *Journal of Psychiatric Research*, In Press.
- Peterson, C.& seligman, M.E.P.(1984). Causal explanations as a risk for factor depression: theory and avoidance. *Psychological review*. 91(3), 347 – 374.
- Reynolds, W.M.,& coats, K.L.,(1986).A comparison of cognitive behavioral the raply and relaxation traning for the treatment of depression in adolescents. *Journal of consulting and clinical psychology*, 54, 653 661.
- Rizley, R. (1978). Depression and distortion in the attribution of causality. *Journal of Abnormal Psychology*, 87, 32-48.
- Runyon, MK& Kenny MC.(2002). Relationship of attributional style, depression, and posttrauma distress among children who suffered physical or sexual abuse. *Child Maltreat*. 7 (3): 254 - 64.

- Seligman, M. E. P., & Rosenhan, D.L. (1998). *Abnormality*. New York: W.W. Norton
- Selye, H. (1974). *Stress without distress*. New York: I.B. Lippincott Company.
- Sheikh, H. I., Hayden, E.P, Singh, S. M, Dougherty, L. R., Olino, T. M. Durbin, C. E, Klein, D, N. (2008). An examination of the association between the 5-HTT promoter region polymorphism and depressogenic attributional styles in childhood. *Personality and Individual Differences*, 45, 5, 425-428.
- Spinhoven, P; Elzinga, B. M; Hovens, J. G.F.M; Roelofs, K; Zitman, F.G; Oppen, P.V; Penninx, B. W.J.H. (2010). The specificity of childhood adversities and negative life events across the life span to anxiety and depressive disorders. *Journal of Affective Disorders*, In Press.
- Waschbusch, D.A., Sellers, D.P., LeBlane, M. & Kelley, M.L. (2003). Helpless attributions and depression in adolescents: the roles of anxiety, event valence, and demographics. *Journal of Adolescence*, 26, 169-183.





پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان جامع علوم انساني